

حقوق بین الملل

پیش از آنکه ما برای خوانندگان محترم خود بتعریف حقوق
مقدمه
بین الملل بپردازیم، لازمست اینمطلب را بعنوان مقدمه
بیان کنیم که مجموع حقوق بین الملل مرکب از سه قسمت مهم میباشد:
اول - تعریف کلی کلمه حقوق و منشاء تاریخی آن. دوم - کیفیت تأسیس
و تشکیل و ترقی دولتها و انحطاط و انقراض آنها.

سوم - چگونگی روابط دول و ملل بایکدیگر. و بنا براینکه روابط بین
دولتها گاهی بوسیله هیأت دول و گاهی بوسیله افراد آنها ایجاد میشود، حقوق
بین الملل تقسیم بدو قسمت میگردد - یکی حقوق بین الملل عمومی و دیگری حقوق
بین الملل خصوصی و موضوع اولی بیان روابط دول بایکدیگر یا با مؤسسات
بین المللی و موضوع دومی بیان روابط افراد ملل باهمدیگر است.

اما تعریف کلی کلمه حقوق بنحواختصار اینست که: حقوق
معنی کلی
جمع حق است و - حق در اصطلاح علماء اینعلم بمعنی قدرت
حقوق
در فعل و تملک و انتفاع میباشد و میان آن با تکلیف مناسبتی
است که بعضی از دانشمندان بشرح آن پرداخته اند و چیزی

که وجود این مناسبت را تأیید میکنند اینست که منشاء هر دو قانون و لازمه هر یک هم
آزادیت است و از آنجا که حق در حقیقت بمنزله طلبی است که صاحب حق در صورت فقدان
میتواند آنرا مطالبه کند و این مطالبه هم وقتی معنی دارد که شیئی مطلوب در تصرف
شخص دیگری که صاحب واقعی آن نیست درآمده باشد، از این جهت در مقابل حق
تکلیفی وجود دارد و چون هر دو محدود بحدی هستند مزاحم یکدیگر واقع
نمیشوند و اگر مزاحم یکدیگر واقع شوند و بخواهند از حد خود تجاوز کنند،
عنوان حق، و تکلیف، از آنها سلب میشود و همیشه حق بر تکلیف تقدم بالعلیه
دارد زیرا: تاحقی وجود نداشته باشد، تکلیف وجود پیدا نمیکند و حق را هم
عادات و رسوم و نظاماتی که بر اعمال و روابط مردم حکومت دارد بوجود میآورد
و چون اساس عادات و رسوم و نظامات اقوام و ملل، اغلب مبتنی بر امور موهوم و

خرافات و تخیلات و هواهای نفسانی است از اینجهت بعضی منکر وجود حق (بمعنی حقیقی یعنی ضد باطل) شده میگویند: هیچ گاه در هیچ جا حق وجود نداشته است و آنچه وجود داشته است زور میباشد که آنرا صاحبان زور برای اغفال مردم ساده لوح بصورت حق جلوه داده اند و آنها مختص بخود آنها گردیده است. اینعه از دانشمندان مدعی هستند که حق را باید عدالت بوجود آورد و عدالت هم در طبیعت وجود ندارد زیرا که: علاوه بر قوی ساختن قوی و ضعیف نمودن ضعیف، برای از میان بردن ضعیف بقوی کمک میکند تا او بتواند آسانتر و زودتر موجود ضعیف را طعمه خود سازد و بعنوان توضیح و تمثیل میگویند: طبیعت، مرغ ماهی خوار ظالم را دوبال داده است که بر فراز دریا طیران کند و از بالاشکار غافل بدبخت خود را ببیند و بسرعت تمام بسطح دریا نزدیک شده او را صید نماید - طبیعت، گرگ خونخوار را قدرت و توانائی داده است که گوسفند بیچاره را دربراید و او را پاره پاره ساخته طعمه خود کند - طبیعت، آدمی را دارای حيله و تزویری کرده است که حیوانات را زبون خود سازد تا از آنها نیکه بدرد خوردن میخورند تمتع غذائی ببرد و از آنها نیکه بدرد کار کردن میآیند تمتع کار ببرد و همچنین بعضی از آدمیانرا بدون هیچ لیاقتی دارای وسائلی ساخته تا بتوانند اشرف مخلوقات بشوند و از فرط غرور بگویند:

کوه در خدمت من بسته کمر
 از پی مطبخ من جانوران
 و بعضی را بدون هیچ گناهی فاقد هرگونه وسیلهئی قرار داده تا اخس موجودات شوند! و بعلت نداشتن وسائل، خدمتگزار دسته اولی قرار گیرند و کذا و کذا..... پس بقول آنشاعر که در عالم بی حقی حق گفته است:

بجز از ناله مرغ ییاحق	نیست در کون مدائی مطلق
اینهمه بیهوده فریاد مکن	تو هم ای مرغ حزین داد مکن
آنچه تو میطلبی مطلق نیست	کاندترین ساحت گیتی حق نیست
روی گیتی همه آه است و این	حق کجا گوش فرا دار و ببین
آتش بر دل دیوانه مزن	حق کجا رو در افسانه مزن

روزی که بشر مراحل اولیه تکامل را طی میکرد غذای او منشأ تاریخی حقوق منحصر بنباتاتی بود که بطور طبیعی از زمین میروئید و دایره اجتماعات را هم از محیط زندگی خانوادگی مختصر و طبیعی و وحشیانه افراد تجاوز نمی نمود و غالباً خانواده ها هم در حالت برهنگی بسر میبردند.

در چنین روزگاری نه اسمی از حقوق در میان بود و نه کسی در فشار زندگی با تجمل واقع میشد چه آنکه عدد افراد بشر کم بود و نباتات هم وفور داشت و مردم نیز در ارض و اسعه خدا هر جا که میخواستند رفته و منزل میکردند. در این ایام اگر کسی بر کسی ظلم مینمود فقط بر اثر جاهلیت و حالت وحشیگری بود و ابداً ربطی بامور دیگر نداشت زیرا که: اصل مالکیت را کسی نمیشناخت و هیچ چیز ملک طلق کسی واقع نمیکشت تا بر سر آن دعوی کنند ولی هنگامی که بشر این مرحله را طی نمود و داخل مرحله دیگر شد غذای او از نبات بگوشت و خانواده او از عده کم بعد از زیاد و برهنگی او بیوست حیوانات پوشیدن مبدل گشت اما با وجود حاصل شدن این تغییرات، دسترسی او بمایحتاج غذایی و پوشاکی زیاد بود و چون غالباً هم از محلی بمحلی دیگر کوچ میکرد کسی برای خوراک و پوشاک و مسکن در فشار واقع نمیشد و بر سر آنها با کسی نزاع نمیکرد.

بشر روزگاری دراز در این مرحله سیر نمود تا اینکه جماعات بالنسبه رو باز دیاد گزارد و دسته هائی از آن جدا شده ب فکر سکونت در یکجا افتادند افراد این دسته ها کم کم پخانه و لانهائی برای خود ساختند و از آنجا که تهرادر ساختمانها حدودی ایجاد میشود، هر فردی حدود ساختمان منزل خود را شناخته و بنا بر زحمتی که در بنا آن کشیده بود آنرا ملک خود دانست و چون هر کسی که برای شکار حیوانات و بدست آوردن نباتات صبح از منزل بیرون میآمد میخواست شب بمحل خود برگردد، لهذا بقدری از منزل خویش دور میرفت که بتواند شب بهمانجا مراجعت کند. طبیعی است که پیدایش این قید حدودی ایجاد مینماید. کم کم بر اثر شکار هر روزه حیوانات و چیدن نباتات، حیوانات و نباتات حدود در دستهائی رو بقلت نهاد و بر اثر پیدایش اینحال حریمهائی برای شکار و چیدن نباتات هر کسی پیدا شد که شکار حیوانات و چیدن نباتات را که در آنحریم واقع بودند حق خود دانست و دیگر برحق نمیداد که با آنحریم باین قصد داخل شود.

پس از مدت بسیار کمی حیوانات و نباتات حریم هر کسی نسبت بسابق کمتر شد و دسته های بشر که ساکن در یکجا بودند در همان حریمها بزراعت مشغول شدند و چون زحمتی در این کار میکشیدند بیش از پیش حریم مزبور را متعلق بخود دانستند و از آنجا که نظیر منزل و چنین حریمی را افراد دیگر همان دسته نیز دارا بودند و مانند آیندسته دسته های دیگر بشر هم که در جوار یکدیگر مسکن داشتند دارای همین حالت بودند لهذا همانطور که هر فردی منزل و حریم زراعت و عمل خود را متعلق بخود میدانست همینطور دیگری هم میدانست و همانطور که مجموع افراد آیندسته مجموع منازل و حریمهای خود را متعلق بخود میدانستند، همینطور مجموع افراد دسته های دیگر هم مجموع منازل و حریمهای خود را متعلق بخود میدانستند و طبیعتا همین دانستن آنها منشا پیدایش دو نوع حق گردید - يك حق خصوصی، يك حق عمومی، در حق خصوصی هر کسی در برابر افراد دیگر در حریم منزل و زراعت خود خود را صاحب قدرت در تملك و انتفاع میدانست، در حق عمومی مجموع افراد هر دسته بی خود را در برابر دسته های دیگر صاحب قدرت دسته جمعی در تملك و انتفاع نسبت بمجموع منازل و حریمهای زراعت خرد میدانستند ولی هیچ وقت از حق عمومی بنفع حق خصوصی مادامیکه هر دو حقرا مانند هم رعایت میکردند، نتیجه نمیکرفتند.

در این مرحله حق خصوصی محدود باعمال قدرت در محیط منزل خانوادگی و حریم زراعت، و حق عمومی محدود بدیانت سرحدات مجموع منازل و حریمهای دسته جمعی زراعت بود و چون افراد دسته ها نسبت بزمانهای بعد کم بودند و قبل از ساختن خانه و لانه و شروع بشکار حیوانات و چیدن نباتات هم سابقه مالکیت اراضی در کار نبود لهذا منازل و حریمهای زراعت افراد بقدری وسعت داشت که صاحبان آنها چشم طمع بمال یکدیگر نمیدوختند و دسته ها هم بقدری دور از یکدیگر مسکن میکردند که بندرت رابطه با هم پیدا میکردند و روی همین دو اصل بود که قرنهای متمادی میگذشت و هیچکس دم از حق خصوصی و عمومی نمیزد.